

مطالعات ایرانے

زبان فارسی در «نقض» عبدالجلیل رازی

علی اشرف صدیقی

کتاب بعض مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض از جنبه‌های مختلف حاوی اطلاعات دست اول و نکات بسیار باارزش است که می‌تواند موضوع مقالات و تحقیقات متعدد مختلف قرار بگیرد، مانند نقل داستان‌های ایران باستان در بازارها و چارسوها به تشویق بنی‌امیه که تا قرن ششم هم رایج بوده است (البته اینکه بنی‌امیه چنین چیزی را رایج کرده باشند مورد تردید است و ظاهراً تصور مؤلف نقض چنین است)؛ ذکر شهرهای شیعه‌نشین در صفحات ۷۷ و ۱۱۱ و ۲۰۰؛ ذکر خوش‌گذرانی شعرا در دوره‌های مختلف و ذکر نام چند تن از آنان، یعنی رودکی، عنصری، معری، منجیک و برهانی در صفحه ۷۴؛ ذکر نام علمای شیعه در زمان خواجه نظام‌الملک در صفحه ۱۴۴-۱۴۵؛ ذکر نام تفاسیر شیعه در صفحه ۲۱۲، ۲۶۳ و ۲۸۵؛ ذکر مدارس قم در صفحه ۱۹۴-۱۹۵؛ ذکر مدارس کاشان در صفحه ۱۹۸؛ ذکر سادات قزوین در صفحه ۲۲۵-۲۲۶؛ مذهب سیستمی‌ها در صفحه ۱۲۳؛ ذکر کارهای خیر مجدالملک ابوالفضل براوستانی قمی در صفحه ۸۳ و شرح حال او و برادرش در صفحه ۱۲۰، و غیره.

اما این مختصر به پاره‌ای ویژگی‌های زبان کتاب نقض اختصاص دارد. نثر نقض دقیقاً نثر کتاب‌های قرن ششم است، با تأثیری مختصر از گویش قدیم ری. ما در جای دیگر درباره ویژگی‌های گویش‌های مرکزی ایران که شامل گویش ری نیز می‌شود سخن گفته‌ایم (رک. مجله زبان‌شناسی، سال ۱۷، ش ۱، ۱۳۸۱، ص ۸-۷) و تأثیر این گویش را بر زبان عبدالجلیل نشان داده‌ایم. در اینجا تنها به ذکر پاره‌ای از اختصاصات فارسی نثر این کتاب می‌پردازیم.

از ویژگی‌های آوایی این کتاب یکی حذف «د» از پایان صیغه سوم شخص جمع است در صفحه ۹۷ در فعل «بدادن» به معنی «بدادند» و «بنشانند» به معنی «بنشانند» در نسخه کهن کتاب (با علامت ع = عتیق) که به حاشیه برده شده است. همچنین «بیاری» به جای «بیارید» در صفحه ۴۱ و ۴۲ که مصحح به درستی به آن توجه کرده است. نیز در صفحه ۵۹: «مکنی» و «کنی» به جای «مکنید» و «کنید». «بداری» به جای «بدارید» در صفحه ۱۶۳. این ویژگی در تفسیر ابوالفتح رازی فراوان دیده می‌شود.

دیگر استفاده از صامت میانجی همزه به جای «ی» در کلمه «دانان» به جای «دانایان» در صفحه ۴۶ در نسخه ع، که باز به حاشیه برده شده و نظایر آن در متون آن دوره فراوان است. این صامت در «نه اندیشند» به جای «نیندیشند» در صفحه ۱۶۶ هم دیده می‌شود. همچنین در «می‌باندازد» به جای «می‌بندازد» در صفحه ۳۳۲.

به کاربردن صامت میانجی «ک» به جای «ی» در کلمه کیاکان در صفحه ۲۷۷ و ۴۳۶.

و در دو نسخه دیگر: ایشان).

جمع بستن «خلیفه» به «خلیفان»
در صفحه ۲۶۹.

جمع بستن «خوراسان (= خراسان)»
به «خوراسانات» به معنی منطقه
خراسان در صفحه ۱۳۳.

جمع بستن مجدد جمع‌های عربی
با نشانه‌های جمع فارسی: «موالیان»،
صفحه ۲۷۴؛ «اصحابان»، صفحه ۳۲۱؛
«منابرها»، صفحه ۱۵۱؛ «برکات‌ها»،
صفحه ۱۵۵؛ «تصانیف‌ها»، صفحه
۴۰؛ «خرافات‌ها»، صفحه ۲۸۱؛
«احوال‌ها»، صفحه ۲۸۶.

۲-۱. به کار رفتن اسم فاعل‌های
عربی با مفعول همراه با «(را)»: «مطیع
خدای را»، صفحه ۲۷۸.

۳-۱. به کار رفتن مفعول همراه با
«(را)» با مصدر و اسم مصدر: «مولانا را
و سیدنا را خدمت کردن»، ص ۱۳۶؛
«انکار مهاجر و انصار عمر را»، صفحه
۳۵۳، «خواجه را نقصان باشد ایمان
را»، صفحه ۳۷۳، «او را فراموش
نبایست کردن»، صفحه ۱۹۳.

۴-۱. مصدر دال بر الزام: «قطع
توان کردن بر نجات و هلاک غیر الا
به قیامت ... و گرنه دست از مذاهب
بد نامعقول برداشتن و اعتماد بر ایمان و
طاعت کردن»، صفحه ۲۵۶، یعنی باید
دست از مذهب بد بردارد و ...

۲. ضمیر

به کار بردن ایشان به جای آنان:
«اگر حسن علی با معاویه به عهد وفا
کرد، معاویه او را به زهر بر دست جعدة
بنت اشعث، به مشورت مروان، به تدبیر
ایسونیه هلاک کرد، و اگر کاظم عهدی

دیگر به کاربردن یک مصوت آغازی برای شکستن خوشه دو صامت
قدیمی در کلمات استندن (صفحه ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳) به جای ستندن در
سایر متون، اسفید (صفحه ۱۹۹، ۲۴۰)، اسپید (صفحه ۴۶۹).

کلمه اشنودن (می‌اشنوم) در صفحه ۳۸۵ و اشنویدن در صفحه ۳۹۵
مطابق اصل پهلوی این فعل است؛ همچنین «اسپری» در صفحه ۱۴۸.
دیگر کوتاه شدن مصوت بلند ā (آ) به a در کلمه «دشته» dashte به
جای «داشته» در صفحه ۳۹۱ در نسخه ع که مصحح آن را به حاشیه برده
است.

دیگر به کار رفتن «ایمنه» به جای «آمنه» در صفحه ۴۶۶ که در نسخه
ع و ث آمده و مصحح آن را به حاشیه برده است. نیز در صفحه ۵۱۲ (در
نسخه ع) که باز به حاشیه برده شده است. این تلفظ در متون دیگر هم
هست. مثلاً در ترجمه تفسیر طبری، جلد ۷، صفحه ۱۷۸۱، تفسیر بصائر،
جلد ۱، صفحه ۶۳.

دیگر استعمال «ورده» به جای «برده» در صفحه ۲۱۷. این ضبط در
متون دیگر هم هست، مانند ترجمه النهایه طوسی، صفحه ۴۰۳؛ قانون ادب
تفلیسی، جلد ۱، صفحه ۵۴۰، ۵۴۱، جلد ۲، صفحه ۶۷۳؛ تفسیر ابوالفتح
رازی، جلد ۱۶، صفحه ۱۵ که به صورت وُرده (با واو مضموم) ضبط شده
است.

دیگر تلفظ «با» به صورت «وا» است که از «ابا» گرفته شده و «ب»
میان دو مصوت در آن به «و» بدل شده است، در صفحات متعدد، از جمله
در صفحه ۲۸۹، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۲۳. تبدیل «گ» به «و» w =
در هشتورد = هشتگرد کنونی بر سر راه کرج به قزوین در صفحه ۲۲۳ و ۱۲۹.
به کار رفتن زبان با «ف» به صورت «زُفان» در صفحه ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۸
و ۳۹۱ و به صورت «زفان» در صفحه ۳۷۲. به کار رفتن قاشی به جای
کاشی (کاشانی) در صفحه ۲۷۵. مقایسه شود با قاشان در صفحات ۹۲،
۳۰۵ و ۳۰۹. اما در صفحه ۳۰۶ کاشان به کار رفته است.
به کار رفتن هروگرد به جای بروگرد یا وروگرد (= بروجرد) در صفحه
۳۰۶.

در قسمت دستور نکات زیر قابل ذکر است:

۱. اسم

۱-۱. جمع بستن «کرم» به «کِرمان» در صفحه ۱۱۲، «سوگند» به
«سوگندان»، صفحه ۳۵۸.

جمع بستن «تبار» به «تبارات» صفحه ۳۸۵ و به «تباران» در صفحه
۳۸۴ که شاید تصحیف تبارات باشد.

به کار بردن «اینها» به جای «اینان» در صفحه ۴۲ (در دو نسخه: اینان

وجود دارد که در اول شخص جمع ضمیر «مان» به آخر ماضی ساده اضافه می‌شود و به دنبال آن «ی» شرط تحقق نیافته (= یای مجهول) اضافه می‌شود. در نقض فقط یک بار این ساخت در صفحه ۳۶۸ دیده می‌شود: «اگر ما آن روز بودمانی، متابعت حسین کردمانی»، یعنی اگر ما آن روز بودیم متابعت حسین می‌کردیم. نسخه بدل ع به جای «بودمانی»، «مان بودی» است که مصحح آن را به حاشیه برده است. ضبط ع یک ساخت بسیار کهنه است که تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در سایر متون دیده نمی‌شود. در زبان پهلوی ماضی ساده افعال متعدی به این صورت ساخته می‌شده است که ضمائر متصل در جایگاه قبل از فعل - که به صورت صرف نشده می‌آمده - به جزء دیگری از اجزاء جمله و یا u می‌چسبیده است. مثلاً به جای آنکه بگویند «دیدیم» می‌گفته‌اند «أمان دید» u-mān dīd. «مان بودی» در نسخه ع همین ساخت است که به فعل لازم «بودن» تسری پیدا کرده است. ضبط «کردمانی» نیز در نسخه ع و ث به شکل «کردمانیم» آمده که باز ضبطی نادر است، اما در چند متن دیگر هم آمده و در جای دیگر درباره آن به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۲-۴. آوردن «ب-» قبل از «ن-» نفی: «بنگویند»، صفحه ۳۸ و ۳۹؛ «بنداند»، صفحه ۴۷؛ «بندانسته است»، صفحه ۶۴ و ۲۰۳؛ «بنیفتد»، صفحه ۵۲؛ «بنکنند»، صفحه ۵۲؛ «بنماند»، صفحه ۳۵۴ و ۳۵۵؛ «بنمانده بود»، صفحه ۳۵۵.

۳-۴. آوردن «می» قبل از «ب-» و «ن-» و پیشوندهای فعلی: «می‌باندازد»، صفحه ۳۳۲؛ «می‌درآمدند»، صفحه ۳۸۰؛ «می‌نجست»، صفحه ۲۰۳.

۴-۴. آوردن «ب-» قبل از مصدر: «برباید گرفتن و بخواندن و بدانستن»، صفحه ۱۸۸؛ «ببودن»، صفحه ۹۶.

۵-۴. آوردن «ب-» با ماضی‌ها: «دختران خود بی‌نکاح بدادند و قاضی بنشانند»، صفحه ۹۷؛ «باید این مایه بدانسته باشد»، صفحه ۹۷؛ «زفان ... دراز بکرده است»، صفحه ۳۶۴.

۶-۴. آوردن مصدر تام بعد از باید و کلمات نظیر آن و نیز بعد از فعل «خواستن»: «توان دانستن»، صفحه ۵۹ و ۱۱۶؛ «حاصل توان کردن»، صفحه ۴۵؛ «نظر باید کردن»، صفحه ۱۷۲؛ «نیارستند کردن»، صفحه ۳۷؛ «تواند بودن»، صفحه ۱۲؛ اما: «نشاید کرد»، صفحه ۱۸۲.

۷-۴. به کار رفتن «همی»: «زنا و لواطه همی‌کند»، صفحه ۹۷، اما «می» بسیار بیشتر از «همی» به کار رفته است. «می» با مصدر نیز به کار رفته است: «اما زبان نگاه باید داشتن ... و به عوض ایشان هم رافضیان را لعنت می‌کردن»، صفحه ۳۵۵. «می» در اینجا معادل «همی» است. کاربرد اخیر نشان می‌دهد که در این دوره هنوز «می» کامل با فعل جوش

کرد بدان وفا کرد و هارون الرشید از بی‌وفائی او را بر دست سندی بن شاهک هلاک فرمود، تا اینان همه صابر و مظلوم و شهید باشند و ایشان همه متعدی و ظالم و غاصب»، صفحه ۳۳۹. نیز ظاهراً در صفحه ۳۳۵.

ایشان به جای «او» برای احترام: «به گواهی خواجه امام ابواسماعیل حمدانی که رئیس شیعت بود و اول فتوی به خون ملاحده در خانه ایشان کردند...» (صفحه ۱۲۶).

۳. صفت

مطابقت موصوف و صفت در جمع بودن: «قضاة دینداران»، صفحه ۵؛ «افعال قبایح»، صفحه ۱۸۷؛ «شیعه اصولیان»، صفحه ۱۷۹؛ «ائمه طاهرین»، صفحه ۳۹؛ «ملائکه کزویان و مقربان روحانیان»، صفحه ۳۲۲؛ «علمای متأخران»، صفحه ۹.

موصوف جمع و صفت مونث: «صفات مذمومه»، صفحه ۳۹۸. موصوف مونث و صفت مونث: «سیرت سنیه»، صفحه ۱۱۷؛ «سنت سنیه و طریقه مرضیه»، صفحه ۳۲.

آوردن معدود جمع بعد از عددهای بعد از دو: «هزاران کراسی»، صفحه ۱۹. (البته جای ذکر این نکته در اینجا نیست و باید در مبحث وابسته‌های پیشین اسم مطرح شود).

۴. فعل

در مورد فعل در نقض گفتنی بسیار است، اما فقط به چند نکته اشاره می‌شود.

۱-۴. نوعی فعل شرطی در متون فارسی در قرن‌های چهارم تا ششم

نخورده بوده است. کاربرد «می» با وجه التزامی در صفحه ۲۸۹، سه سطر به آخر (ضبط نسخه ع که به حاشیه برده شده) نیز مؤید این امر است، اما ظاهراً جوش خوردن «می» در حال وقوع بوده است، زیرا مؤلف در صفحه ۳۹ به جای «گوید» در متون آن دوره، «می گوید» به کار برده است: «متنبی در این قصیده مدح او می گوید»، صفحه ۳۹ و نیز رک. صفحه ۱۲۵.

۸-۴. آوردن «(نه)» نفی قبل از اسم مفعولی که پیش از «باشد» آمده است: «نشایسته باشد» (= شایسته نباشد)، صفحه ۳۳۱: «نشایسته باشند»، صفحه ۳۳۴.

۹-۴. استعمال «نا» به جای «نه» در ماضی نقلی: «هرگز بت را سجده ناکرده، خمر ناخورده، دروغ ناگفته...»، صفحات ۱۷۲-۱۷۳.

۵. حروف اضافه

در اینجا تنها به دو سه نکته اشاره می شود. نخست اینکه استعمال حروف اضافه دوگانه -پیشین و پسین با هم- در این کتاب دیده نمی شود. تنها مثالی که نگارنده یادداشت کرده «به ... بر» است که در صفحه ۲۵۶ از بعض فضاخ الروافض نقل شده: «عمر روزی به خری بر ایستاده بود». حرف اضافه مرکب «تالی» چند جا دیده می شود: «تالی یومنا هذا»، صفحه ۵۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۵، ۴۰۰. گوئی مؤلف «الی یومنا هذا» را قالبی تلقی می کرده و «تا» ی فارسی را جلوی آن آورده است.

به جای «جز» یا «به جز» مکرراً «الّا» به کار برده است: «به قم و کاشان ... که الّا شیعه نباشند» صفحه ۷۷، نیز رک: صفحات ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۸ و غیره.

«از» به جای «به» و «در» برای نشان دادن مکان (سه بعدی حقیقی و مجازی) به کار رفته است: «از میان دو قوم فرقی عظیم است»، صفحه ۱۳۹: «هیچ فرقی نباشد از میان مؤمن مجاهد مطیع و از میان کافر معاند»، صفحه ۱۵۲: «جهان نیمی امامان گیلان به دست فرو گرفتند و خطبه و سکه به نام خود بکردند از آن حدود»، صفحه ۳۹۲: «رسالت از میان هر دو به شرکت است»، صفحه ۳۱۸، نیز رک: صفحات ۱۳۹، ۳۹۳ که «فرق» باز با «از» به کار رفته است.

حرف اضافه «فرا» فراوان به کار رفته است، از جمله در صفحات ۳۱۴، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۴، و غیره. «ها» نیز که صورت گویشی آن است به عنوان پیشوند فعلی چندین بار به کار رفته است که ذیلاً فهرست این افعال خواهد آمد.

۶. نحو

در اینجا فقط به بعضی ویژگی های متفاوت نحوی نقض با متون هم عهد آن و هم به بعضی انحرافات از قواعد معیار نحو قدیم اشاره می شود.

۱-۶. مؤخر آوردن مفعول از فعل: «مالش حلال بود از بهر آنکه دیوث گفته باشد رسولان را»، صفحه ۱۱۶: «بایستی که دانستی اعتقاد شیعه در ام سلمه»، صفحه ۲۹۵: «مترصد می بودند مرگ رسول را»، صفحه ۲۹۳: «امام حق دانند ملحدان ایشان را»، صفحه ۳۰۴.

۲-۶. مؤخر آوردن فاعل از فعل: «مفصل آن را هم خلاف نکرده اند شیعت»، صفحه ۲۴۳، «بیامرزد باری تعالی»، صفحه ۲۷۵، «بیعت نکرد او»، صفحات ۳۳۷-۳۳۸، «شریعت منصوص گویند این طایفه»، صفحه ۲۷، «چون دین بر این وجه تحصیل کرد مرد، مشرف و معظم شود»، صفحه ۴۵.

۳-۶. آوردن مفعول قبل از فاعل: «و این خبر علما و سنت با سلطان سنجر نگفته بودند»، صفحه ۲۶۱.

۴-۶. آوردن قید بعد از فعل: «فایدتی نیست زیاده»، صفحه ۱۶۵: «مصطفی ... با مشرکان مکه صلح می کرد روز حدیبیه»، صفحه ۳۴۱.

۵-۶. آوردن جمله پایه در میان جمله پیرو: «این چهار فضیلت، عبدالله عباس گوید، غیر علی را نبود»، صفحه ۱۶۹، «سید علیه السلام، پندارم، این خبر در حق علی گفت»، صفحه ۱۷۰.

۶-۶. آوردن مضاف الیه مفعول را قبل و مضاف آن را بعد از فعل به صورت مضاف ضمیر هم مرجع با مضاف الیه مقدم: «او را و خانه خدایش را... رافضیان گردن ایشان را بزدند»، صفحه ۳۵۸.

۷-۶. آوردن «را» ی نشان‌دهنده تعلق و ضمیر «-ش» توأماً: «اگر مالک اشتر را ... برادرزاده‌ای خارجی بایدهش»، صفحه ۳۶۵، «خود آن را شکرش می‌کند که آفریده است»، صفحه ۴۳۹.

۸-۶. آوردن مرجع ضمیر به عنوان مفعول قبل از فعل و ضمیر راجع به او را بعد از فعل: «حجاج بن یوسف الثقفی را که امیر لشکر او بود بفرستادش»، صفحه ۹۳.

۸-۶. توأم آوردن «را» ی نشان‌دهنده فک اضافه و ضمیر «-ش» با هم: «اگر مالک اشتر را که شمشیر شیر خدای بود برادرزاده‌ای خارجی باشدش...»، صفحه ۳۶۵.

۹-۶. به کار بردن «وجه وصفی»: «جبریل نیزه بر گوش اسب نهاده می‌تاخت»، صفحه ۷۲. در جمله زیر نیز نوعی «وجه وصفی» به کار رفته است: «بعد از سه روز پیش علی آمده و می‌گوید»، ص ۶۰، یعنی آمد و گفت. ۱۰-۶. عطف فعل مضارع به ماضی: «پیش شریک اعور حارثی شیعی آمد و می‌گوید»، صفحه ۳۵۶، «رسول علیه‌السلام امیرالمؤمنین را بنشانند و می‌گوید»، صفحه ۳۴۱.

۱۱-۶. آوردن مضارع به جای ماضی در نقل خبر، مطابق استعمال امروز: «حسن بصری در راه بادیه به رابعه عدویه برسید. رابعه را می‌گوید چه می‌خوری؟»، صفحه ۷۰، «علی چون فرمان عثمان شنید... بیامد و می‌گوید»، صفحه ۳۶۲، «و چون محمد... به بالین او رسید، عثمان

می‌گوید...»، صفحه ۳۶۳، «متحیر فرو ماند، در آن حالت ناامیدی مهلهل را می‌گوید»، صفحه ۳۸۲، «رویه... بر گرگ ثانی بگفت و می‌گوید»، صفحه ۴۰۳. نیز رک. صفحات ۲۰۴، ۲۰۵، ۳۲۰.

۱۲-۶. آوردن «را» با فاعل: «و این خبر علماء سنت با سلطان سنجر نگفته بودند و خیانت کرده تا او را بر شرف بوطاهر وزیر قمی و بر معین‌الدین ابونصر کاشی اعتماد کرده بود»، صفحه ۱۶۱ (مطابق ضبط ع و ث که به حاشیه برده شده است).

۱۳-۶. آوردن «را» بعد از مفعول و بعد از بدل آن توأماً: «تا دختر خود را خاتون سلقم را به اصفهید علی شیعی می‌داد»، صفحه ۲۶۱.

۱۴-۶. جمله‌های اسمی (بدون فعل): «المعنی مفهوم که به همه حال فضل و منقبت علی مرتضی تیر جان و خار دیده خارجیان است»، صفحه ۶۷. «یعنی مفهوم است که اخبار رسول به شرح آن معروف»، صفحه ۶۸، «پس رونق این رونق»، صفحه ۱۷۷، «در وی مصلحان بی‌مر و حاجبان بی‌عدد... و برکات آن راهمه ملوک و وزرا خریدار و سلاطین و امرا معترف و غیر آن و مانند این»، صفحه ۱۹۸-۱۹۹، «اما عقل، وجوب ریاست بر علت جواز خطا»، صفحه ۲۴۱.

۱۵-۶. به صورت مجهول درآمدن فعل لازم: «رسته شدن»: «این مسئله بنهادند تا رسته شدند»، صفحه ۳۹۲.

۱۶-۶. صرف فعل «بایستن» در مضارع به صیغه سوم شخص جمع: «می‌بایند»، صفحه ۴۶۴.

۱۷-۶. به کار بردن صفت مفعولی بدون «ه» (=a/e-): «به فرمود ایشان» ص ۳۸۰، «مادر آورد»، صفحه ۵۰ مطابق ضبط (ع) که به حاشیه برده شده است، «هر عاقل... دروغ گفت این مصنف بداند»، صفحه ۱۳۶. ۱۸-۶. استعمال مقداری جمله‌های بد، و گاه ناقص، مانند: «اهل طبس گیلکی را ألوف ألوف که امیر روسبه... به قوت خواجه شهید معین‌الدین... ابونصر کاشی شیعی می‌کشت بی‌شبهه است که رافضی نبودند»، صفحه ۱۳۰، «می‌گوید زیدیه ایشان را بد گویند بدان حجت که در فلان کتاب به فلان اسناد، زیدیه روایت کرده‌اند این خبر از صادق علیه‌السلام بر این وجه و این تأویل که بیان کرده است»، صفحه ۲۵۵.

۱۹-۶. به کار بردن ضمیر و شناسه جمع به جای مفرد برای احترام: «خواجه بونصر هسنجانی به حضور سادات و علما... حاضر شدند و مسائلی که... ایشان بدان مفرد بودند... بنوشتند»، صفحه ۱۴۳.

۲. ساختمان کلمات

۱-۷. به کار رفتن فعل‌های پیشوندی به فراوانی. در اینجا فهرستی از تعدادی از این فعل‌ها به دست داده می‌شود:

با پیشوند «باز»:

بازآمدن: ۷۶؛ بازاستاندن: ۱۵۰؛ بازپوشیدن: ۱۱۳، ۱۱۴؛ بازخواستن: ۳۷۷؛ بازدادن: ۶۴، ۳۵۸، ۳۹۲؛ بازشکافتن: ۳۵۷؛ بازکردن: ۴۳۱؛ بازگفتن: ۳۵۶؛ بازنمودن: ۱۶۱، ۲۵۷؛ بازنهادن: ۳۴۳؛ و صفت مفعولی «بازیسته» ۳۳۱.

با پیشوند «بر»:

برآمدن: ۱۱۷، ۵۹۳؛ برآوردن: ۱۱۷، ۱۹۴، ۳۷۵؛ برآویختن: ۹۳، ۱۱۹، ۱۲۱؛ برآشماردن: ۱۴۸؛ برانگیختن: ۲۵۸؛ برپیختن: ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۸۸؛ برخواندن: ۷۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۵۴، ۱۷۷؛ برداشتن: ۱۰۱، ۱۴۵، ۳۸۰؛ برزدن: ۴۱۹؛ برگردن: ۳۹۳؛ برگرفتن: ۲۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۱۴۳، ۱۸۸، ۲۵۷، ۲۹۵، ۳۹۰؛ برنهادن: ۶۶، ۴۰۴؛ و صفت مفعولی بربرخته (بربخته؟): ۴۴۹.

با پیشوند «در»:

درآفریدن: ۳۹۵؛ درآمدن: ۳۸۰، ۳۹۲؛ درآویختن: ۹۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۸۸، ۴۶۴؛ درافتادن: ۷۵، ۱۲۱، ۳۷۷؛ دریاستن: ۳۹۴؛ درستن: ۱۰۵، ۳۴۷؛ درخواستن: ۳۵۷، ۳۵۹؛ دررسیدن: ۳۷۴، ۴۶۳؛ درزدن: ۱۰۱، ۳۷۵؛ درشدن: ۷۶؛ درکردن: ۴۶۳؛ درگرفتن: ۲۷، ۲۰۷، ۳۰۶.

با پیشوند «فرا»:

فراآمدن: ۳۵۷، ۳۷۴؛ فراپذیرفتن: ۵۹۹؛ فرازدن: ۴۷۱؛ فراساختن: ۳۲۳؛ فرانمودن: ۷۷، ۱۰۴، ۱۶۲؛ فرانهادن: ۳۳۱.

با پیشوند «فرو»:

فروشیدن: ۱۱۲، ۳۷۵؛ فرو گذاشتن: ۲۳۶، ۳۸۶، ۴۲۱؛ فروگرفتن: ۱۴۷، ۳۳۷، ۳۹۲؛ فروگشودن: ۲۱۶؛ فروماندن: ۱۴۴؛ فرونشستن: ۱۰۱؛ فرونگریستن: ۲۵۵؛ فرونهادن: ۱۷۸.

با پیشوند «وا»:

وادادن: ۳۷۴، ۳۷۵؛ واکردن: ۳۷۴.

با پیشوند «ور»:

ورشدن: ۵۹۱.

با پیشوند «ها (ز)»:

هاافتادن: ۱۱۶؛ هابردن: ۵۴۷؛ هاپذیرفتن: ۳۰۲؛ هادادن: ۴۳۸، ۴۴۰؛ هاداشتن: ۳۰۲، ۵۶۵، ۵۶۶؛ هازآمدن: ۵۹۳ح؛ هانمودن: ۴۳۰، ۴۴۳، ۶۲۹؛ هانهادن: ۵۷۶، ۵۸۱.